

جایگاه ضرب المثل در گویش نهاوندی

(۷)

کرم خدا امینیان

۱۷۶- دُختر آر گُئل مو، وِ اسم پوّه مُکنه شو. (دهات نهاوند) دختر اگر از لحاظ سن و سال و وضع و حال مثل یک گلوله‌ی مو فاقد ارزش‌های لازم باشد به اعتبار نام پدر، شوهر خواهد کرد!

این ضرب‌المثل نشان می‌دهد که متأسفانه هنوز هم ضوابط حاکم بر ازدواج‌ها ثروت، مصلحت و شهرت خانواده است نه اصالت‌های دختر.

شوشکا علم‌ان از مطالعات فرهنگی

۱۷۷- دختر دَرخت گِردگُنه: دختر مثل درخت گردو است.

در قدیم معمولاً درخت گردو را در حاشیه‌ی باغ‌ها می‌کاشتند و درخت از دیوار باغ سر به معبر می‌کشید و عابران با پرتاب سنگ از گردوها می‌انداختند. خیلی وقت‌ها هم پرتاب سنگ بی‌نتیجه بود.

ضرب‌المثل ناظر به این است که دختر هم چون درخت گردوی کنار معبر طالب و خواهان متعدد و متفرق و ناشناس فراوان دارد. هر کس به خواستگاری دختری می‌آید مانند رهگذری است که سنگی به سوی درخت گردو می‌افکند، که ممکن است موفق بشود یا نشود؛ «تا یار که را خواهد و میلش به که باشد.»

۱۷۸- دُخْتَه وِ روزی، اِشکافته وِ ...! دوختن به روزی و شکافتن به ...!

ویران و خراب کردن کار سختی نیست. این ساختن و پرداختن و آباد کردن است که وقت و زحمت و هزینه می خواهد. پیام ضرب‌المثل این است که سعی کنید با رفتار و گفتار خود سازنده باشید نه ویرانگر و مخرب.

۱۷۹- دَرخْتی که تیغِت وِش تُوژَه، بَنیش سایه‌ش: درختی را که نمی توانی از پا درآوری، لااقل در سایه اش بنشین.

هرگاه در دفع خصم به هر دلیل ناتوان باشی، دست روی دست نگذار و تحقیق کن چگونه می توانی از قابلیت‌های دشمن به نفع خود استفاده کنی. نکته‌ی دیگر این که چه بسا همین امر موجب نزدیک شدن تو به او شود و اندک اندک خصومت و کدورت از میان برخیزد. متفکری گفته است: از شقاوت تا سعادت یک گام فاصله است و از دشمنی تا دوستی یک لبخند در میان.

۱۸۰- درد وِ خَلوارِ میا، وِ مثقالِ مَره: درد به خروار می آید و به مثقال می رود.

این سخن آرامش‌بخش را معمولاً در موقع عیادت از بیمار و برای انتظار معجزه نداشتن از درمان و معالجه به او می‌گفتند و واقعاً هم خیلی وقت‌ها چنین است، چنان که می‌بینیم یک بیماری با شدت و حدت سر و کله‌اش پیدا می‌شود، اما با تائی و آرامش رفع می‌شود. اصولاً یکی از لوازم بازیافتن سلامتی صبوری و تحمل و توکل است.

۱۸۱- دَرکی آما، بُنکی نَه دَر کِرِد! آن که فرعی و وابسته بود آمد و کسی را که اصلی و خودی بود از میدان به در کرد.

در لهجه‌ی نهاوندی «دَرکی» به معنی یدکی و مصنوعی است. به همین جهت دندان مصنوعی را «دندان دَرکی» می‌گویند. مراد از ضرب‌المثل آن است که اشخاص نفوذی و فرصت‌طلب با رندی و ریاکاری چنان درکارها دخالت می‌کنند و از خود دلسوزی نشان می‌دهند که اعضای اصلی و خودی فرصت‌عرض وجود نمی‌یابند و در نتیجه نیروهای اصیل حذف می‌شوند.

۱۸۲- دَرَم و دُوَرَم تا بیاموزم: پاره می‌کنم و می‌دوزم تا یاد بگیرم.

یعنی کسب مهارت و تجربه مستلزم پیروی از مربی و ادامه‌ی تمرین و افتادن و برخاستن است تا استادی و تبخّر حاصل شود. به قول شاعر:

هیچ کس از پیش خود چیزی نشد هیچ آهن خنجر تیزی نشد
هیچ حلوایی نشد استاد کار تا که شاگرد شکر ریزی نشد

۱۸۳- دُم دنیا درازَه: یعنی دنیا ادامه دارد (و به امروز ختم نمی‌شود).

هر چیزی عوض و ما بازاری دارد. این سخن را در موقع دلداری به دیگران می‌گویند. یعنی اگر امروز فلان ظلم دربارهی تو شده یا فلان نیکی و احسان در حق تو به‌جا آمده است بالأخره زمان تلافی و جبران به توهم خواهد رسید.

۱۸۴- دُم سبّ و تَه ش آردی نِما: دم سگ اگر به ته آن ظرف مالیده شود، آغشته به آرد نمی‌گردد. یعنی ظرف آرد به کلی خالی است و از آذوقه خبری نیست. این ضرب‌المثل را زن‌های خیلی نیازمند، در مقام گله و شکایت و هشدار به شوهران خود می‌گفتند. تا اعلام کنند دیگر قوت و غدایی نداریم. مانند این ضرب‌المثل فارسی: «استخوان هم در سلاخ‌خانه نمانده است!»

۱۸۵- دُز آ دوساق خونه نِیره: (دوساق خونه = زندان) دزد از زندان خارج نمی‌شود.

یعنی آن‌قدر هوا سرد و بارانی است یا آن‌قدر وضعیت خارج زندان بحرانی است که دزد، ماندن در زندان را حتی اگر آزاد شده باشد، ترجیح می‌دهد به این‌که خارج شود. شاید یکی از علل تکرار جرم مجرمین همین باشد که جوّ خارج از زندان را به هر دلیل بهتر از زندان نمی‌دانند. از این رو کاری می‌کنند که آن‌ها را به زندان برگردانند.

این دو بیت مصداق حال چنین کسانی است که آرزوی بازگشتن به زندان دارند:

بند اگر چند، جان او فرسود هر چه بد بود، سرپناهی بود
هوس سوپ گرم زندان داشت با همه نفرتی که از آن داشت

۱۸۶- دُرِ نِیْرِفْتِه پادشایه: دزد دستگیر نشده پادشاه است!

یعنی دزد تا وقتی دستگیر نشده با استفاده از مال مسروقه خوش می‌گذراند و هرچه بخواهد برای او فراهم است. اما وقتی دستگیر شد همه‌ی آن امکانات و قدرت کاذب را از دست می‌دهد و کیفر دزدی را نیز باید تحمل کند. ظریفی با استناد به این ضرب‌المثل نتیجه‌ی دیگری می‌گرفت و می‌گفت بنابراین پادشاه دزدی است که هنوز او را ننگرفته‌اند!

۱۸۷- دریا و دُنِ سِی پِیسِ نِما: دریا به دهن سگ نجس نمی‌شود.

این سخن را برای دلجویی به کسی می‌گویند که بدون گناه مورد تهمت و افترا واقع شده است. یعنی وجود توبه پاکی دریاست و این کلام تهمت‌آمیز مثل دهن سگ نجس و بی‌مقدار است. بزرگان گفته‌اند: آن راکه پاک است از محاسبه چه باک است؟ و به قول مولوی: «مه فشانند نور و سگ عوعو کند!»

۱۸۸- دَسِثْ زِیر خَاکِ تَرَه: دستت به زیر خاک نرود!

یعنی امیدوارم خداوند عمرت را زیاد کند. این سخن به کسی گفته می‌شد که کاری را در نهایت خوبی و بدون نقص انجام داده است. گاهی به طریق شوخی، به این ضرب‌المثل جمله‌ای هم می‌افزوند. مثلاً می‌گفتند:

دَسِثْ زِیر خَاکِ تَرَه بَمُونِه در، شغال بَخُورِش! یعنی دستت زیر خاک نرود، بلکه از زیر خاک بیرون بیفتند و شغال آن را بخورد! جمله‌ی اخیر را به کسی می‌گفتند که کاری را خراب کرده باشد.

۱۸۹- دِسِ خَالِی هِنرِ تَرَه: دست خالی هنر ندارد.

آدم بینوا و تهیدست اگر هم هنری داشته باشد، فقر او مجال بروز و ظهور به هنرش نمی‌دهد. اصولاً صرف نظر از جنبه هنری، فرد تنگ‌دست قادر به انجام دادن هیچ کاری نیست و بدتر از همه این‌که سخن فرد تهی‌دست حتی اگر درست و منطقی هم باشد خریداری ندارد. در زبان فارسی هم می‌گوییم «بی مایه فطیر است». یعنی نانوا، هرچه‌قدر مهارت داشته باشد، در صورتی که مایه‌ی خمیر در اختیارش نباشد هنرِ نانواپی‌اش آشکار نمی‌شود.

۱۹۰- دَسِ عَسَلِيٍّ مَ دُنْ هَر كِه بِلِم، گَزَش مِيرِه! دَسْت عَسَلِيٍّ اَم رَا بَه دِهَان هَر كَس بَگَدَارَم اَن رَا گَاَز مِي گِيرِد!

سخنی است شکوه آمیز از کسانی که فکر می‌کنند هر احسانی در حق کسی کردند بلافاصله باید عوض آن را دریابند. درست است که هر عمل خیری پاداش خیر دارد ولی بزرگان گفته‌اند: دو چیز را هیچ وقت به یاد نیاورید: یکی بدی‌هایی که از دیگران می‌بینید و دوم نیکی‌هایی که در حق دیگران روا می‌دارید و این اوج بزرگواری است.

۱۹۱- دَسِم بَشْگَه نَه پَام، بَاوَم بَمِيرَه، نَه دَام! (از ضرب المثل‌های دهات نهاوند) دَسْتَم بَشْکَنْد نَه پَايِم، پَدْرَم بَمِيرِد نَه مَادْرَم!

این ضرب المثل ناظر به نقش تربیتی مادر و تکیه‌گاه و محور بودن وی در مقایسه با پدر است. از دست دادن پدر یا مادر برای فرزند فاجعه است. اما شدت فاجعه وقتی است که فرزند بی‌مادر شود، هرچند از نعمت پدر برخوردار باشد. نقص عضو برای بدن ضایعه است اما فاقد پا بودن ضایعه‌اش از فاقد دست بودن بیش‌تر است.

۱۹۲- دَشْمَن و «بَاد» ی شَادَمَا! : دَشْمَن بَه «بَاد» ی کِه اَز رَقِيْبِش خَارِج شُود شَاد مِي گَرْدَد! چُون بَا اَيْن اِتْفَاق ، بَه وَسِيلَه‌ای بَرای اِهَانْت و تَحْقِیر مَخَالِف خُود دَسْت يَافْتَه اَسْت . دَشْمَنَانِي اَز اَيْن دَسْت، اَز زَبُون تَرِيْن و فَرُوْمَايَه تَرِيْن مَر اَنْد کِه اَز هَر اَسِيْب و اِتْفَاق نَاخُوسْتَه‌ی رَقِيْب بَرای پِيروزي خُود سُوْء اِسْتَفَادَه مِي کَنْنَد.

۱۹۳- دَعْوَا فِيل و کَر گَدَن ، پَخْچَه کُورَه مِثْلِيقَه : دَر جَنْگ بَيْن فِيل و کَر گَدَن ، پَشَه‌ها هَسْتَنْد کِه لِه مِي شُوند. هَميشه تُوْدَه‌های ضَعِيف و نَاتُوَان، تَاوَان جَنْگ قَدْرَت‌های بَزْرگ تَارِيخ رَا دَادَه‌اَنْد، بَدُون اَن کِه دَر وُقُوع اَن جَنْگ‌ها دَخَالْت دَاشْتَه بَاشَنْد. شَبِيه « کَشْتِي گَرَفْتَن رُوي سِيْنَه‌ی دِيگَران! »

۱۹۴- دَلِي خِرَاوَه، شَرِي خِرَاوُنِي : دَلِي خِرَاب اَسْت، شَهْرِي خِرَاب نِيَسْت. غَم و اَنْدَوَه يَك فَرْد مَخْصُوص بَه خُود اَوْسْت. دَرَسْت اَسْت کِه دِيگَران بَا او اِبْرَاز هَمْدَرْدِي مِي کَنْنَد ، و لِي دَر نَهَايْت اَيْن صَاحِب مَصِيْبْت اَسْت کِه بَار اَنْدَوَه رَا بَايِد بَه دُوش بَکَشْد.

گاهی اشخاص مصیبت‌دیده از روی کمال بزرگواری به دیگران این سخن را می‌گویند تا مردم بروند و زندگانی عادی خود را از سر بگیرند و عذار نمانند. حتی بزرگوارانه از دیگران خواهش می‌کنند از پوشیدن لباس سیاه خودداری کنند.

۱۹۵- دُمِش رفته مینِ قَوْه سینی! دمش رفته توی سینی قهوه!

قهوه سینی ظرفی سینی مانند بوده که فنجان‌های قهوه را در داخل آن قرار می‌داده‌اند. این ضرب‌المثل را درباره‌ی کسی می‌گفتند که از موقعیت نازلی به درجه‌ی بالایی رسیده و خود را گم کرده است. تا آن جا که به یاران قدیم خود بی‌اعتنایی می‌کند و به آنان فخر می‌فروشد! اما «دُم» و «سینی» چه ارتباطی با هم دارند و چرا دُم حیوانی باید توی سینی برود، چیزی است که هر کس بنا به فکر و سلیقه‌ی خود می‌تواند برای آن توجیهی بیابد.

۱۹۶- دُونِش وِ دَرِ گِیمِ کار مُکته! دندانش به در شکم من کار می‌کند!

یعنی فلانی خیلی از دست من عصبانی و خشمگین است. تا آن جا که حاضر است با دندان شکم مرا پاره کند!

نکته‌ی لطیف در این سخن کنایی این است که انسان خشمگین و عصبانی در لحظه‌ای که خشم بر وجود او حاکم می‌شود به حیوانی دَرزنده تغییر ماهیت می‌دهد. بی سبب نیست که علی‌علیه‌السلام می‌فرماید: الْجِدَّةُ صَرَبٌ مِنَ الْجَنُونِ. یعنی خشم و تندخویی نوعی از دیوانگی است.

۱۹۷- دُو درِ مال تُرِشه: به دوغی که خود تولید کنیم می‌گوییم «ترش» است! (درمال نزدیکی چادر را می‌گویند.)

نقطه‌ی مقابل آن این ضرب‌المثل فارسی است: «مرغ همسایه غاز می‌نماید!» منظور این است که ما معمولاً دست آورد خود را به دلیل نداشتن اعتماد به نفس و خود باوری با عیب و نقص می‌بینیم. اما همان را در دست دیگران با ارزش و بی عیب می‌پنداریم.

پیام دیگر ضرب‌المثل این است که هر چیزی آسان به دست آید بی‌ارزش به نظر می‌رسد. شاید بزرگ‌ترها به یاد داشته باشند که در قدیم وقتی جوانی از ازدواج با دختری از فامیل خود امتناع می‌کرد این ضرب‌المثل را به او می‌گفتند.

۱۹۸- دوسی بی‌جهت بیّه، دشمنی بی‌جهت نویّه: دوستی بدون علّت و سبب امکان دارد بین دو نفر اتفاق بیفتد، ولی دشمنی بین دو فرد سبب و علّت می‌خواهد.
پیام ضرب‌المثل این است که در آشتی و دوستی همیشه باز است و نیاز به مقدمه ندارد. به عکس دشمنی است که مقدمه و سبب لازم دارد. به عبارت دیگر اصل بر صلح و دوستی بنی آدم است و دشمن یک دیگر شدن علّت می‌خواهد.

۱۹۹- دو لنگه‌ش یه خَلّواره: دو لنگه‌اش یک خروار است.
این ضرب‌المثل را وقتی به کار می‌بردند که دو امر دارای نتایج برابر است و هیچ‌کدام بر دیگری برتری و امتیاز نداشته باشد. مثل این که در فارسی می‌گویند: چه خواجه علی، چه علی خواجه!

۲۰۰- دیّه رفته دیگوله آورده! دیگ رفته و با خود، دیگ کوچکی آورده!
این ضرب‌المثل از ازدواج‌های غلط و بی‌اساسی خبر می‌دهد که دختر جوانی با هزار امید و آرزو به خانه‌ی شوهر رفته و صاحب فرزند شده‌است. ولی شرایط بد خانوادگی و ناسازگاری و دور بودن زوجین از افق فکری یکدیگر و یا دخالت دیگران کار را به طلاق و جدایی کشانده و زن جوان با کودکی در بغل به خانه‌ی پدرش بازگشته است!

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

رود و سرود

اشاره :

سروده‌ی ساده و پراحساس زیرگزیده‌ای است با اندک تصرف از شعری که آقای سیف‌الله زمانیان (متولد ۱۳۳۵ روستای جهان آباد نهاوند) دبیر و کارشناس ارشد رشته‌ی زبان و ادب فارسی در شهرستان نهاوند برای فصل‌نامه ارسال داشته‌اند. با تشکر.

«فرهنگان»

سلام ای چشمه‌ی شیرین تر از جان	دروود ای رود گاماساب ایران
صفای مردم آزاده‌ای تو	مقدس مثل یک سجاده‌ای تو
تو مثل اشک عاشق نازینی	روان از چشم کهسار گرینی
تو داری آسمان در سینه، ای رود	تو داری سینه‌ای بی کینه، ای رود
تو طولانی‌ترین شعر امید	تو تصویری‌ترین شعر سپیدی
تو پیران را دهی روح جوانی	تو یادم داده‌ای شیرین‌زبانی
دل‌م بی تو دمی سامان ندارد	صفای چشم تو پایان ندارد
به تو چشمک زندگه‌گاه خورشید	روی آرام چون در سایه‌ی بید
روان تا بیشه‌زاران سپیدار	میان درّه‌ها شاداب و سرشار
به رویت می‌زند صد چشمه لب‌خند	خرامان می‌رسی دشت نهاوند
بَرَد از خاطر م صد قرن اندوه	صدای دل‌شینت در دل کوه



روستای ده حیدر در جوار رود گاماسیاب

گواراتر ز روح پاک ایلی
 بر ایم چشمه‌ی آب حیاتی
 خوشا آن کوچ صبح ایلیایی
 شکوه دشت، چشم انداز می‌شد
 طنین انداز صبح روستا بود

میان درّه‌های سبز و نیلی
 تداعی بخش عشق و خاطراتی
 خوشا آن روزگار بی‌ریایی
 همین که صبح چشمش باز می‌شد
 صدای پای آب و ناله‌ی رود

پر از حس ظریف آشنا بود
دلی و کوزه‌ای پر از صفا داشت
همه یکرنگ و بی‌غم می‌نشستند
همه جان من و جان شما بود
کسی کی از کسی چیزی جدا داشت
دهی در یک عزا صاحب عزا بود

سلام دخترده بی‌ریا بود
دوکاسه چشم سرشار از حیا داشت
کنار رود با هم می‌نشستند
زبان ده همیشه با صفا بود
جدا ماندن ز مردم از حیا داشت
کسی کی وقت غم، تنها رها بود

به سوی اصل خود دریا، شتابان
غم دنیای سرگردانی ماست

روی ای رود دائم در بیابان
غم دریای تو حیرانی ماست



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

ویادِ ناوَن

از: محمد اسماعیل (کامران) ترابی

اشاره:

به دنبال استقبال جمعی از همشهریان گرامی از درج «خاطرات کودکی» به گویش نهاوندی در فرهنگان چهار (ص ۱۴۳) و تقاضای درج متون دیگری به این گویش، قطعه‌ی زیر که توسط همشهری گرامی آقای محمد اسماعیل (کامران) ترابی از فردیس کرج ارسال شده و حاکی از شیفتگی و علاقه‌مندی ایشان به زادگاه خویش است و با عباراتی ساده و صمیمی بیان شده - با تغییراتی - به اطلاع علاقه‌مندان می‌رسد. *انسانی و مطالعات فرهنگی* «فرهنگان»

رخصت ای همشهریا، آخِر منم ناوَنی یم

گرچه و ناوَن نیسم مخلص هر همشهری یم

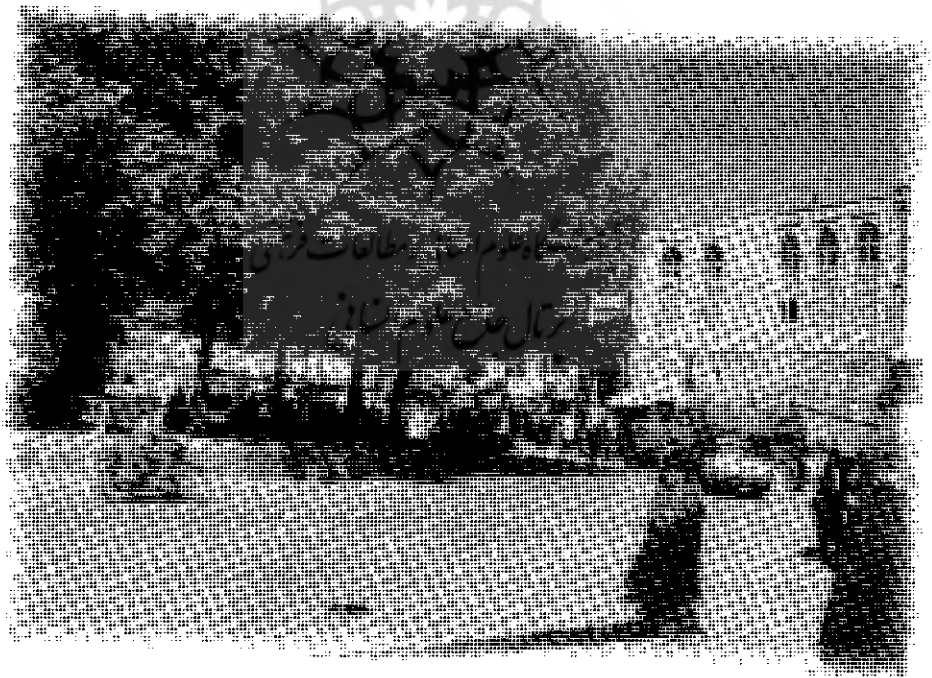
کیچه‌ی آفا سُلیمو زادگاه مَ بیه

نِمنیم اَلآن چه جوره و سَرش شی آمیه

اَقیما زنه‌یی، بی غلّ و غش و سادّه بی

شش دَرَم گوشت مینایی دار، هِر زین په خُنه بی

آ خوراکای دیر بُم گوشتیو پلته بلو
کشککے آس ترخینه، کاجی باقلیو
صوزیا گاپشله تپله ودست ، دهاتیا
مایان گله وگله جم مویین زیر چقا
ماس سرشیر پنیر خامه تو بی وارزش
مشرختن تا بحر سور و سات خنه ش
اوخنا چه حالی داشتیم ، پالانه ور میکشیم
واچه شوقی تا جو داشتیم همه جا سر میکشیم
سر بالای قیصریه، دو خوار پاقلا
هکهن مینیم زیر پاتا بریم و ابلا



میدان قیصریه و مسجد جامع (امام حسن ع)

شو عید همه مرفین آتش بازی سربو

ا شو بیچاره فقیرا مخوردن همه پلو

راس راسی بهار ناون، اَنم و اردیبهشت

چنی خوو نازنین بی، لُفش بی فقط بهشت

شوای گرم تاوش که مُحفتم سربو

سیل میزدیم آسمو، چنی قشین بی کهکشو

پاییز که سرمیرسن به گردکن انار

بازاران پر میگرد باغون پیل درار

ز مونا چنی سرد بی، مومونیم و خنه

میتسیم زیر کرسی، لاف کرسی زیر چنه

م دلم و یاد ناون همیشه دی مکنه

بُخدا وِرش شو روز ای دلم پرمونه

شهر م شهر امید، شعر م شعر دله

هرچی بی یادش و خیر، گفتن نااون مشکله

پرتال جامع علوم انسانی
شعبه پژوهشگاه علوم انسانی

پهلوان نایب علی خان ملک

اشاره :

معرفی چهره‌های فرهنگی، علمی، ورزشی، و... نهادند به روایت فرهنگ‌ها، و دانش‌نامه‌ها و دایرةالمعارف‌ها از هدف‌هایی است که فصل‌نامه دنبال می‌کند. در این جا با پهلوان نایب‌علی خان ملک آشنا می‌شویم. منبع این خبر جلد اول کتاب تاریخ کشتی ایران تألیف مهدی عباسی است. (از انتشارات فردوسی چاپ ۱۳۷۴ صص ۲۶۶ و ۲۶۷)

«فرهنگان»

پهلوان نایب‌علی خان ملک متولد ۱۳۰۲ هجری قمری در نهادند، پدرش نایب‌نبی آبدار باشی ناصرالدین شاه بوده است. نایب‌علی خان سال‌ها مباشر املاک حاج کاظم ملک‌التجار در خراسان بود و ملک‌التجار جهت او در بازارحلبی سازهای تهران در سرخانه‌ی خود زورخانه‌ای بنا نمود و وسایل جالبی از قبیل کباده‌ی نقره، میل از چوب آبنوس و مرشدی به نام ریزه کهنه چین را با حقوق روزانه سه قران و ده شاهی برای تمرین او فراخوانده بود.

نایب‌علی خان در مشهد با سید رضا خراسانی که پیشکار نجادالسلطنه بوده کشتی گرفته و او را شکست می‌دهد. موقعی که پهلوان علی قلیچ گرجی به ایران آمد، به او اعلام کشتی کرد و او حاضر به کشتی نشد. پس از ده سال که در مشهد بوده بنا به دستور ملک‌التجار عازم تهران می‌شود

و از راه شمال در رشت به او اطلاع می‌دهند که سه تن از پهلوانان روسی به آن جا آمده‌اند: ۱ - شیر روسی ۲ - رمانف ۳ - داداش ویلی. نایب علی خان به آنان اعلام کشتی داده در ظرف یک هفته، هر سه تن را مغلوب می‌نماید و نیز با حاج محمد نجاران «خرده فروش» در زورخانه‌ی مروی کشتی گرفته و او را خاک می‌کند. پهلوان نایب علی خان پس از چندی به طور ناگهانی وفات نموده و در مزار ابن بابویه شهر ری به خاک سپرده می‌شود. (نقل از مجله‌ی نیرو و راستی، شماره‌ی ۵۲ و ۵۳ تیرماه ۱۳۲۴)



ورزش در نهاوند

آشاره:

مجتمع فرهنگي ورزشي علیمرادیان نهاوند (پایگاه المپیک غرب کشور) نسخه‌ای از عمل کرد یک ساله‌ی خود را (۱۳۷۹)، برای مؤسسه‌ی فرهنگي علیمرادیان ارسال داشته است. ضمن تشکر از مدیر و کارکنان محترم مجتمع، بخشی از این فعالیت‌ها را می‌خوانیم:

«فرهنگان»

- ۱- برگزاری مسابقه‌ی کشتی با کشور چین
- ۲- مسابقه‌ی کشتی ده جانبه به مناسبت دهه‌ی مبارک فجر
- ۳- برگزاری مسابقه‌ی فوتبال هشت جانبه‌ی سرداران و ۸/۰۰۰ شهید استان همدان با شرکت تیم‌های پیروزی و پاس تهران، کرمانشاه، همدان، لرستان و المپیک
- ۴- برگزاری مسابقه‌ی دوستانه‌ی فوتبال با تیم‌های پیش‌کسوتان پیروزی، استقلال و پاس تهران، منتخب عکاسان و خبرنگاران نشریات سراسر کشور، نهاد ریاست جمهوری، کرمانشاه، همدان، لرستان و مرکزی
- ۵- برگزاری مسابقه‌ی ژیمناستیک قهرمانی کشور
- ۶- برگزاری مسابقات دوستانه در رشته‌های والیبال، هندبال، بسکتبال و کشتی



پناه بن علوم ستای

۷- برگزاری مسابقات دو میدانی قهرمانی استان و منطقه در سه رده نوجوانان- جوانان و بزرگ سالان و کسب عنوان اول در مسابقات فوق

۸- استعدادیابی و ایجاد رشته‌های ورزشی فوتبال، والیبال، بسکتبال، هندبال، بدمیتون، سنگ نوردی، کشتی، تکواندو، جودو، دو میدانی، دوچرخه سواری، شطرنج و تنیس روی میز ویژه‌ی پسران

۹- استعدادیابی و ایجاد رشته‌های ورزشی آمادگی جسمانی، والیبال، بسکتبال، هندبال، بدمیتون، ژیمناستیک، پینگ پنگ و تکواندو ویژه‌ی دختران

۱۰- شرکت در مسابقات فوتبال، والیبال، بسکتبال، هندبال، کشتی، بدمیتون، جودو، تکواندو، سنگ نوردی، دوچرخه سواری و دو میدانی قهرمانی استان در رده‌ی پسران و دختران و کسب عناوین اول و دوم انفرادی و تیمی

۱۱- شرکت در مسابقات تکواندو، بدمیتون و سنگ نوردی قهرمانی کشور و کسب عناوین اول

و دوم

۱۲- اعزام تیم شش نفره‌ی دوچرخه سواران به مشهد مقدس با عنوان تور ولایت

۱۳- اعزام تیم چهار نفره‌ی دوچرخه سواران به تور بین‌المللی استان مرکزی



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی